

حکومت مستقیم مردم و اصل نمایندگی از دیدگاه ربرت میخلز

○ ترجمه: دکتر احمد نقیب زاده استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

● هر حزب، سیستم رأی گیری غیر مستقیم را که معمولاً در زندگی سیاسی با آن مبارزه می کند، در بطن خود می پذیرد، در حالیکه تأثیر این سیستم در دایره محدود زندگی حزبی نامطلوب تر از تأثیر آن در حوزه گسترده فعالیت دولت است.

● حکومت مستقیم مردم از نظر فنی و ابزاری امکان پذیر نیست. کمال مطلوب دموکراسی در عمل عبارتست از خودگردانی توده ها بر اساس تصمیمات مجامع خلقی. گرچه این سیستم توسعه اصل نمایندگی را محدود می سازد، ولی هیچ تضمینی وجود ندارد که از تشکیل يك هیات نخبگان جلوگیری کند. بی شك حکومت مستقیم مردم کار را از دست رهبران طبیعی خارج می کند، زیرا این خود توده است که به اجرای کارها می پردازد. ولی از یکطرف توده ها به آسانی تحت تأثیر فصاحت و بلاغت سخنوران مردمی قرار می گیرند و از طرف دیگر حکومت مستقیم با شیوه خاص خود که نه امکان بحث جدی را فراهم می سازد و نه بررسی عمیق مسائل را، راه را برای کمک و اعمال نفوذ اشخاص فوق العاده جسور، فعال و ماهر باز می کند. تسلط بر توده ها خیلی آسانتر از تسلط بر مجمع کوچکی از شنوندگان است.

صحنه نهادن توده ها [بر کارها]، در حقیقت به صورت درهم و برهم و بطور جمعی و بدون قید و شرط صورت می گیرد. یکبار که تلقین در آنها اثر نمود، خلاف اثرات خصوصاً از جانب افراد منزوی و ناشناس به آسانی نخواهند پذیرفت. جمعیت کثیری که در فضای کوچکی گردهم آمده اند، خیلی بیشتر در معرض وحشت و هراس کور یا همچنین در معرض هیجانانات دور از خرد هستند تا گروهی اندک که اعضای آن امکان صحبت و مذاکره با یکدیگر را دارند.

طی تجربیات روزانه ملاحظه می کنیم که افراد گرد آمده در يك جمعیت بزرگ معمولاً بوسیله دست زدن یا رای سفید بر تصمیماتی صحنه می گذارند، در حالیکه اگر همین جمعیت را به گروه های پنجاه نفره تقسیم کنند احتمالاً ممکن است از تأیید همان تصمیمات سر باز زنند. احزاب بزرگ در کنگره های خود که نخبگان آنها نیز در آنجا جمع اند، بهمین ترتیب عمل می کنند. تفاوت قول و عمل کمتر به چشم توده ها می آید تا به چشم افراد یا گروه های کوچکی که احياناً وجود دارند. در اینجا يك واقعیت بلامنازع خود نمائی می کند که

نشان دهنده یکی از بیماریهای جمعیت است. جمعیت فرد را باطل می کند، و همراه آن، شخصیت و احساس مسئولیت او را نیز از بین می برد.

ولی جالب ترین دلیل عدم تحقق حاکمیت توده ها، عملی نبودن این امر از لحاظ فنی و تکنیکی است. به محض آنکه تصمیم به تشکیل مجامع مشورتی منظمی گرفته شود که بیش از هزار نفر عضو داشته باشد، مشکلات بزرگی از نظر زمان و مکان پدید خواهد آمد. و از نظر شکل شناسی اگر مثلاً شمار این افراد به ده هزار نفر برسد، عملاً گردهم آئی منظم آنها امکان ناپذیر می شود. حتی با تصور وجود وسائل ارتباطی کامل تر از آنچه ما در اختیار داریم، چگونه ممکن است چنین جمعیتی را در ساعت مقرر در محلی معین گرد آورد، آنهم بطور مکرر که مقتضای زندگی حزب است. ما راجع به عدم توانایی فیزیکی یعنی این که چگونه سخنران حتی اگر قدرتمندترین آنها هم باشد خواهد توانست حرف خود را بگوش ده هزار نفر برساند سخنی نمی گوئیم^(۱)

ولی دلایل دیگری نیز از نظر تکنیکی و اداری وجود دارد که حکومت مستقیم توده را غیر قابل تحقق می سازد. اگر «الف» در حق «ب» جنایتی مرتکب شود اصلاً امکان ندارد که همه شهروندان در این باره به تحقیق پرداخته و در نهایت به نفع «ب» و علیه «الف» رأی دهند. بعلاوه این مطلبی است که در مورد احزاب دموکراتیک مدرن که در آنها حل مسائل و مشکلات حزبی بدون دخالت جمع صورت می گیرد، کاملاً صدق می کند.

بدین سان، وجود نمایندگانی لازم می شود که به عنوان وکیل واقعی توده مردم، تحقق اراده آنها را تضمین کنند. حتی در داخل صادق ترین گروههای دموکراتیک، الزاماً انجام امور جاری و تدارک اعمال مهمتر به افراد معدودی واگذار می شود.

در اصل، رئیس چیزی جز خدمتگزار توده نیست و اساس سازمان بر مبنای

○ این مقاله بخشی از کتاب «جامعه شناسی احزاب» نوشته ربرت میخلز است که به وسیله آقای دکتر احمد نقیب زاده به

فارسی ترجمه و توسط انتشارات قومس منتشر شده است.

تساوی مطلق افراد عضو استوار است. البته در ابتدا برابری همنوعان مطرح است. در بسیاری از کشورها از جمله ایتالیای ایدآلیست (و در بعضی از مناطق آلمان که نهضت‌های سوسیالیست در آغاز کار خود قرار دارند) تجلی این مساوات را باید در «تو» خطاب شدن اعضای حزب از سوی یکدیگر ملاحظه نمود. مثلاً فلان روز مزد بدبخت، یک روشنفکر برجسته را مانند همتای خود، «تو» خطاب می‌کند.

ولی بجای برابری همنوعان، کم کم مساوات بین رفقای عضو سازمان مطرح می‌شود. تمام اعضای حزب از حقوق مساوی برخوردار می‌شوند. اصل دموکراسی و حفظ منافع مشترک، مبتنی است بر تضمین نفوذ و مشارکت بالسویه همگان. همه حق رای و حق انتخاب شدن دارند. اصل مسلم و اساسی اعلامیه حقوق بشر در اینجا بطور نظری عینیت پیدا می‌کند. صلاحیت تمام مشاغل منبعث از آراء عمومی است. کارمندان بعنوان ارگانهای اجرا کننده خواست عموم، فقط نقشی تابعی دارند و مستمراً تابع جمع بوده و در هر لحظه قابل عزل و جابجائی هستند؛ توده در مقابل کارگزاران از قدرت نامحدودی برخوردار است.

در اصل، در نهضت کارگران کشاورزی ایتالیا رئیس اتحادیه حداقل با اکثریت چهار پنجم آراء قابل انتخاب بود و در مواردی که اختلاف نظری با کارفرما یا درباره دستمزدها پیش می‌آمد، نماینده سازمان می‌بایست قبل از شروع مذاکرات، خود را به اعتبارنامه معتبر مجهز نماید. از طریق این اعتبارنامه، هر یک از اعضای صنف شخصاً با امضاء خود مجوز نمایندگی را صادر می‌کرد. در همانحال هر نوع سازش با کارفرما از اختیار اعضای سازمان بشمار می‌رفت تا بدینوسیله هر یک از اعضا بتواند بطور مداوم در جریان امور قرار گیرد. این تدابیر به دو دلیل اتخاذ شده بود: اول آنکه عدم اعتماد در میان توده رواج نمی‌یافت. دوم آنکه به اعضا امکان داده می‌شد که در جریان عملکرد صنف قرار گیرند و کم کم این آشنایی‌ها آنها را قادر سازد که در صورت لزوم به نوبه خود رهبری سازمان را در دست گیرند. واضح است که تدابیر دموکراتیک از این قبیل فقط در ابعاد کوچک قابل اعمال است. در سبیده دم حرکت‌های صنفی در انگلستان، نمایندگان بسیاری از

● به همان نسبت که سازمان توسعه می‌یابد، حق نظارت توده‌ها بیشتر جنبه تخیلی پیدا می‌کند. این دگرگونی، نه ناشی از قرارداد خاصی است و نه ناشی از تغییر اساسنامه‌ها، بلکه صرفاً بنا به روند اجباری امور است که یک کارمند ساده موفق می‌شود به ریاست برسد و به آزادی عملی که حشش نیست دست یابد.

● نمایندگی دائمی به معنای تسلط نمایندگان بر موکلین خواهد بود: توده هیأتی را به نمایندگی انتخاب می‌کند که با در دست داشتن اعتبارنامه لازم، بطور دائمی معرفت توده است لکن آن را از امور مربوط به خود دور نگه می‌دارد.

اصناف یا به نوبت از طرف اعضا تعیین می‌شدند یا از طریق قرعه. ولی کم کم وظیفه نمایندگان پیچیده تر شد و نمایندگی مستلزم داشتن مهارت‌های خاص از جمله سخنوری و برخورداری از اطلاعات عینی فراوان گردید. از اینرو دیگر انتخاب نماینده به ترتیب حروف الفبا یا براساس اولویت سنی، امکان پذیر نبود بلکه نماینده برای ایفای نقش خود می‌بایست دارای لیاقت‌های شخصی خاصی باشد.

اینها روش‌هایی بود که در آغاز جنبش‌های کارگری سعی می‌شد به کمک آنها توده‌ها را به شرکت در اداره حزب و سندیکا برانگیزند. امروزه این شیوه‌ها می‌رود تا از حیز انتفاع بیفتند. در احزاب سیاسی جدید آنچه از رؤسا خواسته می‌شود، این است که خود را رسماً وقف حزب نمایند. همچنین بر این نکته تاکید می‌شود که وجود یک طبقه سیاسی حرفه‌ای و یک طبقه فنی و سیاسی کارآموز موده و برجسته ضروری است.

بعضی از سوسیالیست‌ها طرفدار این هستند که آزمایش‌های منظمی زیر نظر حزب صورت گیرد تا براساس آن بتوان نامزدهای حزب در انتخابات و نامزدهای مقام دبیری حزب را تعیین کرد. بعضی دیگر از اینهم فراتر رفته و مدعی هستند که اگر انجمن‌های بزرگ کارها را به افراد هم سطح اعضا خود بسپارند برای مدت زیادی دوام نخواهند آورد. در این مورد به عنوان مثال اتحادیه‌های کارفرمایان را شاهد می‌آورند که عمدتاً بوسیله افراد دانشگاهی اداره می‌شوند. چنین پیش‌بینی می‌شود که در آینده نزدیک سازمان‌های کارگری نیز مجبور به چشم‌پوشی از انحصار پرولتاریا خواهند بود و افراد مجهز به آموزش‌های عالی در زمینه اقتصاد، حقوق، تکنیک و تجارت را برای رهبری سازمان خود مرجح خواهند شمرد.

امروزه نامزدهای بست دبیری سندیکا باید از عهده امتحاناتی که معلومات آنها را در زمینه حقوقی و کارایی آنها را در زمینه ارتباطات می‌سنجد بربایند. سازمان‌های سوسیالیستی با گرایش‌های سیاسی نیز فعالانه مشغول تربیت اعضای خود هستند.

در همه جا شاهد بیدایش انواع آموزشگاه‌هایی هستیم که هدفشان تربیت سریع متخصصینی با فرهنگ بالای علمی برای سازمانهاست. در برلن از سال ۱۹۰۶ یک مدرسه حزبی وجود دارد که کارش دائر کردن دوره‌های تخصصی برای کسانی است که خواهان کسب مشاغل در احزاب یا سندیکاهای کارگری هستند. حق الزحمه آموزگاران این مدرسه از محل صندوق مرکزی حزب سوسیالیست که خود بانی مدرسه نیز می‌باشد، پرداخت می‌شود. مخارج دانش آموزان و سایر هزینه‌های آموزشی مدرسه بوسیله حزب و فدراسیون‌های کارگری علاقمند تامین می‌گردد. بعلاوه خانواده دانش آموز نیز مادام که جانی برای سکونت ندارد، از کمک‌های پولی سازمان‌های سندیکائی یا اتحادیه‌های محلی که دانش آموز آنست بهره‌مند می‌شود.

سومین دوره این مدرسه که از اول اکتبر ۱۹۰۸ تا آوریل ۱۹۰۹ دائر گشت، دارای ۲۶ شاگرد بود (در مقابل ۳۱ شاگرد در دوره اول و ۳۳ شاگرد در دوره دوم). در این مدرسه از حیثیت از آن رفقای است که مشاغل در حزب یا سازمان‌های حرفه‌ای دیگر به‌عهده دارند. شاگردانی که هنگام پذیرش در این مدرسه هنوز صاحب شغلی در دستگاه دیوانی کارگری نیستند، امیدوارند که با ورود به این مدرسه بتوانند شانس بیشتری برای ورود به این سازمان‌ها پیدا کنند. کسانی که توفیقی حاصل نمی‌کنند تا به کارهای اداری بپردازند، نارضایتی خود را نسبت به حزب که آنها را علیرغم موفقیتشان در مدرسه باز



خواسته‌های جمع نبودند در اندک زمانی با فرار از کنترل توده، خود را از قید تبعیت آن رها می‌سازند.

صحبت کردن در باره سازمان، سخن گفتن از الیگارشی است. در هر سازمانی اعم از حزب یا اتحادیه صنفی و غیره، آشکارا تمایلات اشرافی بروز می‌کند، مکانیسم سازمان، در همانحال که موجب استحکام آن است، در توده‌های سازمان یافته تغییرات عظیمی ایجاد می‌کند. این مکانیسم کلا وضعیت رؤسا و توده‌ها را تغییر می‌دهد. اثر و خاصیت سازمان، تقسیم احزاب یا سندیکاها حرفه‌ای به اقلیت رهبران و اکثریت تحت رهبری می‌باشد.

تمام سازمانهای با قوام، اعم از يك دولت دموکراتیک یا حزب سیاسی و اتحادیه کارگری، به خودی خود صحنه کاملاً مناسبی برای ایجاد تقسیم اندام‌ها و وظائف، فراهم می‌سازند. هر چه دستگاه يك سازمان پیچیده‌تر باشد، یعنی هر چه تعداد اعضای آن افزایش یابد، صندوق‌هایش پرت‌تر شود، و روزنامه‌هایش پرت‌تر باشد، حکومت مستقیم توده در آن بی‌معنی‌تر شده و بجای آن قدرت فزاینده کمیته‌ها مستقر می‌گردد.

هر حزب سیستم رای‌گیری غیر مستقیم را که معمولاً در زندگی سیاسی با آن مبارزه می‌کرده است، در بطن خود می‌پذیرد. در عین حال تأثیر این سیستم در دایره محدود زندگی حزبی نامطلوب‌تر از تأثیر آن در حوزه نامحدود دولت

هم به کارهای یدی وامی‌دارد، ابراز می‌دارند. یکصد و چهل و یک دانش آموز سالهای ۱۹۱۰ و ۱۹۱۱ به سه دسته تقسیم می‌شدند: کارگران قدیمی آزموده که به جناحهای مختلف نهضت کارگری تعلق داشتند (۵۲ نفر)، آنها که پس از اتمام مدرسه حزبی به خدمت حزب یا سندیکا درآمدند (۴۹ نفر)، و بالاخره کسانی که هنوز کار فکری پیدا نکرده بودند (۴۰ نفر).

در ایتالیا، جامعه بشردوستان «اوماتاریا» که در دست سوسیالیستهاست در سال ۱۹۰۵ «مدرسه قانونگذاری اجتماعی» را در میلان بنا نهاد. هدف این مدرسه آن بود که به تعدادی از کارگران چنان آگاهی‌هایی بدهد که شایستگی احراز پست بازرسی کار یا ریاست فدراسیون و بورسهای کاریا اداره جایابی و غیره را کسب نمایند.

این دوره‌ها دو ساله بود و شاگردانی که آن را به پایان می‌رساندند، دیپلمی دریافت می‌کردند که براساس آن دارای عنوان «کارشناس کار» می‌شدند. این مدرسه در سال ۱۹۰۸ دارای ۲۰۲ شاگرد شامل ۳۷ کارمند از سازمانهای حزبی و صنفی، ۴ منشی از اداره جایابی کارگران، ۵۴ کارمند از مشاغل آزاد و ۱۱۲ نفر از کارگران بود.

در آغاز، بسیاری از دانش‌آموزان بنا به سلیقه شخصی یا به این منظور که بعداً با مدرک مربوطه وارد مشاغل پردرآمد خصوصی شوند، به مدرسه فوق‌رو

● هرچه دستگاه يك سازمان پیچیده‌تر باشد، اعضای آن افزایش یابد، صندوق‌هایش پرت‌تر شود، و روزنامه‌هایش پرت‌تر گردد، حکومت مستقیم توده در آن بی‌معنی‌تر شده و بجای آن، قدرت فزاینده کمیته‌ها مستقر می‌گردد.

● صحبت کردن در باره سازمان، سخن گفتن از الیگارشی است. مکانیسم سازمان، در همان حال که موجب استحکام آن است، در توده‌های سازمان یافته تغییرات عظیمی ایجاد می‌کند و کلا وضعیت رؤسا و توده‌ها را دگرگون می‌سازد.



است. دقیقاً در کنگره‌هایی که هنوز معرف نمادهای قدیمی حزب هستند و بارها مورد انتقاد قرار گرفته‌اند، می‌بینیم که مسایل مهم را به کمیسیونهای در بسته احاله می‌کنند.

نتیجه توسعه سازمان، سخت‌تر و پیچیده‌تر شدن وظایف اداری است. وظایف اداری گسترش یافته و به حدی تخصصی می‌شوند که ممکن نیست بتوان آنها را بطور گذرا بررسی کرد. در این حرکت سریع، تنها شمار فزاینده اعضای جدید نیست که موجب تنوع وظایف می‌شود، بلکه کمیت آن نیز مطرح است. اسما و طبق اساسنامه، تمام اعمال رؤسای نظارت مداوم مرسومین قرار دارد. بطور نظری، رئیس چیزی جز يك کارمند که اطلاعاتی از توده‌ها در دست دارد، نیست. وظیفه رئیس عبارت است از دریافت و سپس اجرای فرامین توده‌ها، زیرا وی صرفاً يك عامل اجراست.

ولی فی الواقع به همان نسبت که سازمان توسعه می‌یابد، حق نظارت توده‌ها بیشتر جنبه تخیلی پیدا می‌کند. اعضای باید از هدایت و حتی نظارت بر تمام امور اداری صرف‌نظر نمایند. آنها مجبورند این وظیفه را به اشخاص مطمئن و صاحب تخصص و به کارمندان حقوق بگیر سازمان محول کنند. توده‌ها به این درجه تنزل می‌کنند که باید به گزارش مختصر نهایی اکتفا کرده و یا به استمداد از کمیسیون نظارت رضایت دهند.

این دگرگونی نه ناشی از قرار داد خاصی است و نه ناشی از تغییر

می‌آوردند. ولی اخیراً مدیریت مدرسه تصمیم گرفته است مدرک و عنوان فعلی را که بموجب آن صاحب مدرک می‌توانند در دوره‌های تکمیلی مخصوص کارمندان شاغل در سازمانهای کارگری شرکت کنند، حذف نماید.

برای این دوره خاص، بورس تحصیلی ۲۰۰ فرانکی منظور شده است که قسمتی از آن را «اوماتاریا» و قسمتی را سازمانهایی که مایلند بعضی از اعضای خود را به این دوره بفرستند، تأمین می‌کنند.

از روی همین نمونه و برای همین هدف، در سال ۱۹۰۹ مدرسه مشابهی در «تورین»^(۱) تأسیس شد که حیاتی کوتاه داشت. بالاخره در اطریش طرحی برای تأسیس مدرسه حزبی به سبک آلمان در دست انجام است.

در عین حال غیر قابل انکار است که تمام این موسسات که هدفشان تأمین کادر اداری برای احزاب و سازمانهای کارگری است، قبل از هر چیز رسماً به ایجاد نخبگان کارگری یعنی يك کاست ریاستی که هدفش رهبری خیل کارگران است، کمک می‌کنند و بدین ترتیب، ناخواسته شکاف موجود بین رهبران و توده‌ها را عمیق‌تر می‌سازند.

تخصص گرانی تکنیکی که خود نتیجه اجتناب ناپذیر تمام سازمانهای کم و بیش وسیع است، رهبری و هدایت امور را ضروری می‌سازد. در نتیجه این فرآیند، قدرت تصمیم‌گیری بعنوان یکی از مختصات رهبری، از توده‌ها سلب و در دست رؤسا متمرکز می‌گردد. و رؤسا که در آغاز چیزی جز عامل اجرای

اساسنامه‌ها، بلکه صرفاً بنا به روند اجباری امور است که یک کارمند ساده موفق می‌شود به سطح ریاست ارتقاء یافته و به آزادی عملی که حشش نیست، دست یابد. رئیس کم کم عادت می‌کند که بسیاری از امور مهم را در دست گرفته و بدون آنکه نظر دیگران را جویا شود یا از توده استمداد کند، صرفاً به ابتکار خود به حل بسیاری از مسائلی که به زندگی حزبی مربوط می‌شوند، اقدام نماید.

بدینسان، زمینه نظارت دموکراتیک به تدریج تنگ شده و نهایتاً به حداقل خود میرسد. در تمام احزاب سوسیالیست، شعار وظایفی که از حیطة عملکرد مجامع انتخاباتی خارج شده و به محدوده وظایف شورای رهبری وارد می‌شود بی‌وقفه رو به افزایش است. بدین ترتیب حزب بصورت یک بنای قدرتمند و یک سازمان پیچیده در می‌آید. اصل تقسیم کار بطور روز افزون خود را تحمیل کرده و مقامات قضائی و تصمیم‌گیری به واحدهائی و مجدداً به واحدهائی کوچکتری تقسیم می‌شوند. یک دیوانسالاری دقیق با سلسله مراتب سخت بوجود می‌آید، قواعد خشک سلسله مراتبی بصورت اولین ماده تعلیماتی در می‌آید که وظایف اعضا حزب را تعیین می‌نماید؛ این سلسله مراتب، نتیجه نیاز تکنیکی و اساسی‌ترین شرط عملکرد منظم ماشین حزب است.

رؤسا در هر عصر و در تمام مراحل توسعه و رشد و در تمامی رشته‌های فعالیت انسانی وجود داشته‌اند. این حقیقت دارد که امروزه بعضی از عناصر فعال حزب خصوصاً در بین مارکسیست‌های ارتدکس یا سوسیالیست‌های آلمان، بر آنند تا ما را متقاعد سازند که سوسیالیسم فاقد رئیس و حتی کارمند است، زیرا در یک حزب دموکراتیک وجود رئیس با دموکراسی در تضاد است. ولی از ابرام بر این حرف خلاف واقع، هیچ کاری علیه قانون جامعه شناختی ساخته نیست. بلکه بر عکس، این پینش باعث تقویت رؤسا می‌شود زیرا در چنین حالتی آنها آفتی را که واقعا مضر به حال دموکراسی است از مردم پوشیده خواهند داشت.

یک سازمان قوی هم به دلایل فنی - اداری و هم به دلایل تاکتیکی، محتاج یک دستگاه رهبری نیرومند است. مادامیکه سازمانی سست و مغشوش باشد، قادر نخواهد بود یک دستگاه رهبری حرفه‌ای بوجود آورد. آنارشیست‌ها که از هر سازمان منسجمی روگرداند، فاقد روسائی هستند که وظایف مشخص و منظمی به عهده گیرند.

در آغاز حیات سوسیالیسم در آلمان، فرد معتمد به ادامه شغل معمول خود می‌پرداخت و زمانیکه وظیفه‌ای به او محول می‌شد، این وظیفه صورت موقتی داشت و منبع هیچ درآمدی برای او نبود. کارمند سازمان هم تنها یک همکار بود که زندگی اش را با همقطاران خود پیوند داده بود. امروز غالباً جای این کارمند را سیاست شناس حرفه‌ای گرفته است.

به همان میزان که حزب جدید بسوی یک سازمان محکم پیش می‌رود، رؤسای دوره‌ای نیز جای خود را به رؤسای حرفه‌ای می‌دهند. هر سازمان حزبی حتی اگر چندان پیچیده نباشد، نیاز به عده‌ای پرسنل تمام وقت دارد که همه فعالیت خود را وقف حزب نمایند. بدینسان، توده هیأتی را بنماینده‌گی انتخاب می‌کند که با در دست داشتن اعتبار نامه لازم، بطور دائمی معرف توده است لکن آن را از امور مربوط به خود دور نگه می‌دارد.

اما اولین شکوفائی دستگاه رهبری حرفه‌ای برای دموکراسی در حکم آغاز یک پایان است. و این دقیقاً بخاطر عدم امکان اجرای سیستم نمایندگی اعم از پارلماناریسم یا نمایندگی حزب به صورت منطقی است.

نظریه پردازان دموکراسی مرتب به تکرار این مطلب می‌پردازند که اگر مردم با دادن رای اعمال حاکمیت می‌کنند، در همان حال نیز از خود سلب حاکمیت می‌نمایند.

منادی آراء عمومی و دموکرات بزرگ فرانسه «لدروولن» (۳) تا آنجا پیش رفت که تقاضا نمود پست ریاست مجلس را حذف کنند و تنها مرجع قانونگذاری، مجلس خلق باشد. وی پیشنهاد خود را بر این اساس عنوان می‌کرد که مردم که هر ساله وقت زیادی را صرف جشنها و تعطیلات و غیره می‌کنند، می‌توانند این اوقات را به «حکیم مبانی استقلال، عظمت و سعادت خود» اختصاص دهند.

«ویکتور کنسیدران» (۴) شدیداً علیه نظریه حاکمیت خلق با ضمانت اجرای سیستم نمایندگی مبارزه کرده بود. وی می‌گفت حتی اگر بطور نظری و انتزاعی بپذیریم که پارلماناریسم تجسم واقعی حکومت توده‌هاست، در عمل چیزی جز تخلف مدام قدرتمندان از این اندیشه مشاهده نخواهد شد. از اینرو چاره‌ای نیست جز آنکه بین سلطنت و دموکراسی که هر دو نیز ریشه در سیستم نمایندگی دارند، یکی را انتخاب کنیم. فرقی که بین این دو وجود دارد فرقی ماهوی نیست بلکه صرفاً مربوط به درجه و میزان شدت و ضعف می‌شود. بجای

یک شاه، مردم گروهی از شاهان کوچک را انتخاب می‌کنند، و چون آزادی و استقلال لازم را برای رهبری دولت ندارند، اجازه می‌دهند که از حق اساسی خود خلع ید شوند. تنها حق ناچیزی که برای خود حفظ می‌کنند، تعویض گاه بگاه رؤسا است.

میتوان انتقاد از سیستم نمایندگی را با نظرات «پروندن» (۵) تکمیل نمود. وی می‌گفت «نمایندگان مردم قدرت قانونی را فتح نمی‌کنند بلکه قدرت خود را تقویت می‌نمایند. آنها بی وقفه مواضع خود را بوسیله حصارهای دفاعی جدید حفاظت می‌کنند تا آن حد که کنترل مردم بر آن، دیگر میسر نباشد. این یک جریان طبیعی است که همه قدرتها آن را پشت سر می‌گذارند. قدرتهائی که منبعث از مردمند، کارشان به آنجا ختم می‌شود که بر سر مردم سوار می‌شوند.»

حدود دهه ۱۸۴۰ این اندیشه‌ها بسیار رایج و بطور جهانی مورد پذیرش بود. خصوصاً در فرانسه آنها که به علوم اجتماعی مشغول بودند و همچنین سیاست شناسان و صاحبان اندیشه‌های دموکراتیک، کاملاً به درستی این افکار باور داشتند. حتی کشیشان نیز با کسانی که سیستم نمایندگی را محکوم می‌کردند، همصدا می‌شدند. «لونی وی‌یو» (۶) کاتولیک می‌گفت «وقتی رأی می‌دهم برابری من همراه رأی من در صندوق رأی می‌افتد. این رأی‌ها و برابری‌ها همراه هم ناپدید می‌شوند.»

امروزه این نظریه مورد قبول مکاتب مختلف آنارشیست است که با هیجان از آن دفاع می‌کنند. حتی با وجود اینکه نمایندگی ناشی از آراء عمومی است، مضار آن نهایتاً مورد تأیید مارکس و انگلس قرار داشت. البته این موضوع مانع نمی‌شود که مارکسیست‌ها بطور وسیع از پارلماناریسم سود نجویند و در سایه آن از تئوری خود به عنوان سلاحی علیه دیگران استفاده نکنند. در حقیقت، سلاح ایدئولوژیک تنها وسیله عمل آنهاست. بدینست یادآوری کنیم که مارکسیست‌ها با وجود برشمردن مضار نمایندگی، مایلند بر این نکته انگشت گذارند که حزب سوسیالیست از این گونه معایب هراسی ندارد.

امروزه حاکمیت خلقی در معرض شدیدترین انتقادات دانشمندان ایتالیایی که گرایشات محافظه کارانه دارند، می‌باشد. «گاتانوموسکا» (۷) از بوجی و دروغ بودن افسانه پارلماناریسم سخن می‌گوید. به گفته او، اینگونه شیوه درک از نمایندگی مردم، یعنی انتقال آزاد و خودبخود حاکمیت از طرف رأی دهندگان (جمع) به شمار معینی از انتخاب شدگان (اقلیت)، برپایه یک استدلال بوج استوار است. طبق این استدلال، اقلیت بطور ناگسستن با خواست جمع در ارتباط قرار می‌گیرد. هیچ چیز نادرست تر از این نیست. زیرا با خاتمه یافتن انتخابات، قدرت رأی دهندگان در برابر انتخاب شدگان پایان می‌پذیرد. نماینده، خود را داور ذیصلاح می‌داند و در حقیقت همین طور هم هست. اگر هنوز افرادی در بین توده‌ها هستند که قدرت اعمال نفوذ بر نمایندگان را دارند، شمار آنها بسیار اندک است. به آنها رأی دهندگان بزرگ و کله گنده‌های حوزه انتخابیه می‌گویند. به عبارتی، آنها کسانی هستند که توده‌های حاکم را زیر چماق خود دارند.

این انتقاد از سیستم نمایندگی، خصوصاً در زندگی امروزی که دائماً پیچیده‌تر می‌شود، صادق است و به همان میزان که بر پیچیدگی آن افزوده می‌شود، تأکید بر نمایندگی توده‌های ناهمگن، آن هم در میان مسائلی که بطور فزاینده بر اثر افتراق در زندگی سیاسی و اقتصادی ما بوجود می‌آید، بیهوده‌تر می‌گردد. انتخاب نماینده چیزی جز قبولاندن اراده فرد به عنوان اراده جمع نیست. در بعضی موارد خاص و استثنائی یعنی زمانی که مثلاً مسئله ویژه‌ای مطرح است و انتخاب نماینده هم برای دوره کوتاهی انجام می‌شود، ممکن است سیستم نمایندگی قابل تحقق باشد، ولی یک نمایندگی دائمی به معنای تسلط نمایندگان بر موکلین خواهد بود.

● زیر نویس‌ها:

۱- بهتر هم همین بود که نویسنده سخنی نگوید. چون در جهان امروز بلندگوها و تلویزیونهای مدار بسته این مشکل را حل کرده‌اند. (م)

2- Tourin

3- Ledru Rolin (۱۸۴۸)

4- Victor Considerant

5- Proudon

6- Louis Veullot

7- Gaetano Mosca